

که نه در طاعت سبده اند حیرت خوردن اینچنین طریق کستم علم
و عطا خوانند و اگر مثل سبده بر سر کسی در میان باشد که در
ساعت سبده ای را در کتب و فرزندان وی غرق خوانندش خوانند
سبده منادی کند که کوی کلمای اهل سبده انقدر بخند بگریزید سبده
اند این مردان سخن تکلف و عبارات و بسیج و ترصیع و حکمت و
اشعارات گوید و اعطای خلق همین است و دیگر باید که در وقت گفتن
بان ندید و در زندان نباشی که خلق در مجلس نغمه زنند و حال و وجد
سازند و مای و هوس کنند و جاهلها را کشتند و شور و
اشه در مجلس گفتند تا مردمان کویند خوش مجلس میکنند و خوش
جلسی است که اینهمه میل باشند براد خویش و خوش آمد ازو عقلت
تو که کف بکلی باید که در زندان باشی که خلق را زدن با آخرت خرابی و
از معصیت طاعت خرابی و از غفلت بیداری و از غرور تقوی
و آخرت را دوست کردانی و دنیا را دشمن کردانی و در این از ارحم بندگان
تعالی و ارحم او مقرر کردانی بلکه علم رسکای و بر نهر کای کوبی
و بر بینی که روی در چو در آنکه خلاف خدا تعالی است و قتل ایشان

و انظر انما خلقوا

بهر

بیت که خلاف شرح مصیطه ص و از اعمال و اخلاق بد ایشان
چنان است و ایش از ازان بگردانی و هر که خوف غالب بر جا
بود او را امید داری خوانی و هر که بر روی جا و امید و غایت فرخ
و رسکای خوانی چنانکه چون از مجلس بر خیزد صفات ظاهرین
ایش را چهره بگریه باشد و در طاعتی که کابل و فخر شده باشد
راغب و جوی شوی شود و در معصیت که در لوبه باشد هر کسی کند
و علم و عطا و دیگر این بستند و هر و انچه که چنین باشد چنین
گوید بعد بان بود هم بر کوی سبده و هم بر سبده بک کویند خوانی بود و
کلیف را از راه میرد و چون ایشان میرزند و ایش را طلاق خوانند
میکردند و در خلق واجب است که از ایشان بگریزند زیرا که آن شاه
کایشان کنند درین خلق شیطان نتواند کرد و هر آن کسی
در اوست قدرت باشد بروی واجب است که ایش را از زمین
ببر آرد و از سخن گفتن باز دارد زیرا که او و بنی نکر است کسیم
انکه بر هیچ باو شاه و هیچ بر سلاخی کنی و با ایشان حال و حال
نمادری بلکه ایش از آفات بسیار است و اگر بدین متبادری